



(شهید والا مقام سردار محمد سیری)

نام پدر: محمدرحیم

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۹/۱

تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۱/۱

محل شهادت: ماووت

نام عملیات: بیت المقدس (۲)

مسئولیت: فرماندهی گردان عمّار (لشکر ۲۷ محمدرسول الله «ص»)

محل خاکسپاری: تهران، بهشت زهرا، قطعه‌ی ۵۳، ردیف ۲۹، شماره‌ی ۸

## فرازی از وصیتنامه

در همه‌ی امور به یاد خدا باشید و قرآن را زیاد تلاوت کنید. در سختی‌ها از خدا مدد بگیرید و از اهل بیت رسول الله (ص) جدا نشوید تا همه در امان بمانید.

## ( خلاصه‌ی زندگینامه )

سردار شهید محمد سیری در تاریخ ۱۳۳۸/۹/۱ در محله‌ی غنی‌آباد شهری ، در خانواده‌ای مذهبی و انقلابی، متولد شد. دوران کودکی را در دامان پرمهر مادری مهربان و پدری متدین سپری کرد. تحصیلات خود را تا مقطع متوسطه در رشته‌ی فرهنگ و ادب ادامه داد.

در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، همانند سایر مردم در راهپیمایی‌ها و تجمعات مذهبی شرکت می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با شروع جنگ تحمیلی، به عضویت بسیج درآمد و در سال ۱۳۵۸ داوطلبانه عازم جبهه‌های نبرد شد.

شهید بزرگوار در طول مدت هشت سال حضورش در منطقه بارها مجروح شد و تقریباً تمام بدنش پر از ترکش بود. او براستی مصداق بارز این حدیث امیرالمؤمنین U بود که فرمودند: « اگر در راه حق هزاران بار شمشیر بُرنده بر پیکر من فرود آید، از مرگ در بستر برآیم گواراتر است.» ایشان سرانجام، پس از سال‌ها نبرد مردانه در مقابل دشمن غاصب به عنوان فرمانده‌ی گردان عمّار (لشکر ۲۷ محمد رسول الله «ص»)، در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱ در عملیات بیت‌المقدس (۲) در منطقه‌ی عملیاتی ماووت بر اثر اصابت گلوله به ناحیه‌ی پیشانی به استقبال شهادت رفت و به دیدار معبود شتافت.

شایان ذکر است که تنها فرزند شهید به نام عابد در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۴ در سن نوزده سالگی به رحمت ایزدی پیوست.

**ویژگی های اخلاقی؛** او فردی شجاع، مؤمن، دلسوز و مقید به نماز اول وقت بود.

### **خاطراتی به نقل از هم‌زمان شهید**

۱) در یکی از عملیات‌ها که محمد فرماندهی را بر عهده داشت، با کمبود مهمات رو به رو شدیم. بعد از ساعتی، مهمات توسط خودرو (پی.ام.پی) فرستاده شد. نیروهای عراقی ماشین را زیر آتش سنگین خود قرار دادند ولی موفق به زدن آن نشدند. خودروی مهمات پنجاه متری خاکریز ایستاد. محمد با عده‌ای از بچه‌ها برای تخلیه‌ی مهمات به سمت خودرو رفتند. ناگهان موشک دشمن از نقطه‌ای کور به خودرو اصابت کرد و آن را منهدم ساخت. بر اثر آن انفجار دوازده نفر از رزمندگان به شهادت رسیدند و محمد نیز از ناحیه هر دو چشم مجروح شد.

۲) بچه‌ها هم دست به کار شدند و شب نشده کار سنگر فرماندهی را تمام کردند، اتفاقاً همان موقع هم محمد از جلسه قرارگاه برگشت، رفت و سنگر را دید، وقتی از داخل سنگر بیرون آمد گفت: «اینجا که ناقصه»، با تعجب گفتم: «کجاش ناقصه»، گفت: «برو نگاه کن می‌بینی»، رفتم و چهار چشمی همه‌ی چیزها را نگاه کردم، هر چه که لازمه‌ی یک سنگر فرماندهی است آنجا بود، برگشتم و گفتم: «به نظر من که نقصی نداره»، رفت و از داخل خودرو قابی بیرون آورد و به من داد؛ توی تاریکی شب به دقت نگاه کردم، دیدم عکس حضرت امام است، دوزاری‌ام جا افتاد که نقص سنگر چیست، محمد گفت: «سنگر فرماندهی که عکس امام نداشته باشد، ناقص است».

## مرد عشق

ای سوار شب شکار، ای مرد عشق

ای کشیده سوز هجران، درد عشق

در شلمچه، فاو و مجنون، ام قصر

هم حلبچه، فتح مهران، رفع حصر

جای جای خاک جبهه عطر توست

هر ورق از دفترش با سطر توست

در تهجدها که هر شب داشتی

ذکر زیبایی که بر لب داشتی

جز عروج خود چه می کردی طلب

ای تو جمع رزم و عرفان و ادب

ماکنون با داغ تو غرق غمیم

در فغان و آه و درد و ماتیم

خیز و ما را با خودت همراه کن

فارغ از حب جهان و جاه کن